

اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد. و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی کردند. و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهادند. اما مادرش ملتفت شده، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده می‌شود.» به وی گفتند: «از قبيله تو هیچ کس این اسم را ندارد.» پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟» او تخته‌ای خواسته بنوشت که «نام او یحیی است» و همه متعجب شدند. در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد. پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت. و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: «این چه نوع طفل خواهد بود؟» و دست خداوند با وی می‌بود.

لوقا ۱: ۵۷-۶۶

تنبيهی که زکریا به دلیل بی‌ایمانیش تحمل می‌کرد زمانی به پایان رسید که حکم خداوند را برای نام‌گذاری یحیی به انجام رساند (لوقا ۱: ۱۳). خداوند همیشه آنانی را که دوست دارد، تنبيه می‌کند (عبرانیان ۱۲: ۵-۶)، او ما را به این دلیل تنبيه می‌کند که می‌داند بهترین چیز برای ما چیست و از چه روشی بهتر می‌آموزیم. هدف خداوند از تنبيه ما این است که بیشتر شبیه به فرزندش شویم و او را بهتر بشناسیم. آیا زمانی را که خداوند تنبيه‌تان کرده بود، به خاطر می‌آوردید؟ از حالتی که تجربه می‌کردید چه چیزی آموختید و این چگونه به شما کمک کرد؟



جشن انتظار؛ هفته دوم: صلح و آرواشی
Advent, second week: peace